



عبدالعلی بن حسین

چکاوک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام : حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	چگونگی ولادت
۱۲	سیره ی عملی امام علیه السلام
۲۹	از مدینه تا خراسان
۳۹	مناظرات امام علیه السلام
۴۲	شاگردان ممتاز امام علیه السلام
۴۲	حسن بن علی بن زیاد الوشاء
۴۳	حسن بن علی بن فضال
۴۴	حسن بن محبوب
۴۴	زکریا بن آدم
۴۶	محمد بن اسماعیل بن بزیع
۴۶	ریان بن صلت
۴۸	نصر بن قاموس
۴۸	کلمات حکمت آمیز امام علیه السلام
۵۰	رساله ی جوامع الشریعه
۵۶	نفاق مأمون و شهادت امام علیه السلام
۵۹	درباره مرکز

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، کاظم، - ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور: حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام/ تالیف کاظم ارفع

مشخصات نشر: [تهران]: فیض کاشانی، ۱۳۷۰.

مشخصات ظاهری: ص ۶۸

فروست: (سیره عملی اهل بیت(ع)، ۱۰)

شابک: ۳۰۰ریال؛ ۳۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت(ع).

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۷۴؛ بها: ۶۵۰۰ ریال

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۷۵؛ بها: ۸۵۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۴۰۳-۰۲۱-۴ چاپ ششم: ۱۳۷۶؛ بها: ۱۰۰۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۴۰۳-۰۲۱-۴

یادداشت: عنوان روی جلد: امام رضا(ع).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام رضا(ع).

عنوان دیگر: امام رضا(ع)

عنوان دیگر: سیره عملی اهل بیت(ع)

موضوع: علی بن موسی(ع)، امام هشتم، ق ۲۰۳ - ۱۵۳

رده بندی کنگره: BP۴۷/الف ۴ح ۶

رده بندی دیوبندی : ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۰-۷۱

ص: ۱

اشاره

چگونگی ولادت

کلینی و مفید علیهما الرحمه معتقدند که روز ولادت امام رضا علیه السلام یازده ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هجری در مدینه بوده است. (۱).

ولادت امام علیه السلام بعد از شهادت امام صادق علیه السلام واقع شد و یکی از آرزوهای حضرت صادق علیه السلام این بود که زنده باشد و نوه اش را زیارت کند. به همین جهت امام کاظم علیه السلام می فرماید که مکرر پدرم به من می فرمود عالم آل محمد علیهم السلام در صلب توست و ای کاش او را درک می کردم و حتما او همانام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

نجمه مادر گرامی امام علیه السلام بود که در تقوی و عفاف بهترین زن عصر خویش بود. همو نقل می کند که در دوران حمل هیچگونه احساس ثقل در خود نکردم و همینکه به خواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند تبارک و تعالی را از شکم خود می شنیدم.

وقتی فرزندم به دنیا آمد همسرم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: گوارا باد ترا ای نجمه، آنگاه پسر را در پارچه ای سفید پیچیدم و به دست امام کاظم علیه السلام دادم. آن بزرگوار در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را با آب فرات برداشت و به دست من داد و

ص: ۵

فرمود: بگیر این نوزاد را که باقی مانده خدا و حجت او بعد از من در روی زمین است. (۱).

مشهورترین اسامی امام هشتم علیه السلام، رضا است. القاب و کنیه حضرت ابوالحسن، الصابر، الرضی و الوفی می باشد.

بزنطی می گوید به امام جواد علیه السلام عرض کردم عده ای از مخالفان شما گمان می کنند که پدر بزرگوار شما را مأمون لقب رضا داده است زیرا که آن حضرت به ولایتعهدی رضا داده بود. امام جواد علیه السلام فرمود:

«كذبوا و الله و فجروا بل الله تبارك و تعالی سماه بالرضا علیه السلام لأنه كان رضی الله عز و جل فی سمائه و رضی لرسوله والأئمه بعده صلوات الله علیهم فی أرضه»

به خدا سوگند که دروغ می گویند زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را رضا نام گذارد برای آنکه پسندیده و مورد رضای خدا در آسمان بود و رسول الله و امامان علیهم السلام از او راضی بودند و او را برای امامت پسندیدند. (۲).

سیره ی عملی امام علیه السلام

حسن بن موسی بغدادی گفت در محضر امام رضا علیه السلام بودم.

امام با جمعی مشغول صحبت بود. زید بن موسی برادر آن حضرت در گوشه ای دیگر با جمعی صحبت می کرد و پیوسته می گفت ما کردیم، ما چنین هستیم و فخرفروشی می کرد. امام علیه السلام سخنان او را شنید. (ناگفته نماند که زید چندی پیش از آن در مدینه خروج کرده بود، عده ای را کشته و خانه های بنی عباس را آتش زده بود از این جهت او را «زید النار» می گفتند. مأمون سپاهی برای جلوگیری او فرستاد و دستگیرش کرد وقتی که او را پیش مأمون آوردند، گفت ببرید پیش برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام) امام به او فرمود: ای زید حرفهای بعضی از نادانان کوفه

ص: ۶

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۲۰.

۲- بحار، ج ۴۹، ص ۴.

ترا گول زده که می گویند: «ان فاطمه احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار» مولد فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام پاکیزه است خداوند ذریه ی او را بر آتش جهنم حرام نموده است.

این مقام مخصوص امام حسن و امام حسین علیهماالسلام است اگر تو معصیت خدا را انجام دهی و داخل بهشت شوی، پدرت موسی بن جعفر علیه السلام بندگی خدا کند روزها روزگاری و شبها را به عبادت پردازد او هم داخل بهشت شود، بنابراین مقام تو از موسی بن جعفر علیه السلام ارجمندتر است!

قسم به خدا «ما ینال احد ما عند الله الا بطاعته» هیچکس به مقام قرب خدا و بهشت نمی رسد مگر به اطاعت از دستورات پروردگار، اگر تو فکر می کنی با معصیت و مخالفت خدا به آن مقام می رسی سخت در اشتباه می باشی!

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: از برای نیکوکار ما دو پاداش و اجر است و برای گنهکاران ما نیز دو کیفر و عذاب است.

زید گفت آیا برادر و پسر پدر شما نیستیم؟ امام علیه السلام فرمود: آری تو برادر من هستی البته تا مادامی که اطاعت از پروردگار کنی. نوح علیه السلام گفت: پروردگارا فرزندانم از خانواده ی من است تو وعده داده ای آنها را نجات دهی. خطاب رسید «انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» به واسطه ی معصیت، خداوند او را از خانوادگی نوح خارج کرد. (۱).

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی مردم گرفت و مردم شد

دعبل بن علی خزاعی یکی از بزرگترین شعرا و مادحین ائمه ی اطهار علیهم السلام سروده ی خود را در محضر امام رضا علیه السلام خواند. امام درباره ی یک قسمت از شعرش فرمودند روح القدس ترا به این معنی کمک نموده است. آنگاه

ص: ۷

جبه ی خویش را با دینارهایی که به نام مبارکشان سکه زده بودند به او دادند.

یک بار امام علیه السلام به او خطاب فرمودند که:

«مرحبا بک یا دعبل مرحبا بمادحنا و محبنا و ناصرنا بیده و لسانه».

آفرین بر تو دعبل، آفرین بر مدح کننده دوستدار و یار ما با دست و زبانش. (۱).

ابوهاشم جعفری می گوید: یک روز امام علیه السلام به من فرمود: چرا با عبدالرحمن بن یعقوب مجالست می کنی؟ گفتم او از بستگان من است، برادر مادرم محسوب می شود.

امام فرمود: درباره ی خداوند تبارک و تعالی قائل به عقیده ی (باطلی) است خدا را قائل به جسم است یا با او بنشین ما را ترک کن و یا با ما باش و او را ترک کن.

عرض کردم من که به حرفهای او ایمان ندارم آیا مرا هم در این مورد گناهی هست؟ فرمود: فکر نمی کنی او مورد خشم پروردگار قرار گیرد تو نیز به آتش او بسوزی و شریک بلای او گردی؟ مگر نمی دانی یکی از اصحاب حضرت موسی علیه السلام پدرش در جمع قوم فرعون بود همینکه لشکر موسی از آب خارج شدند آن شخص از آنها جدا شد تا پدر خود را نصیحت کند و او را تشویق و ترغیب به ایمان نماید. در همان حال ناگاه عذاب خداوند قوم فرعون را فراگرفت، همه غرق شدند او هم همراه آنها غرق شد.

حضرت موسی علیه السلام از جبرئیل حال او را پرسید پاسخ داد او بر دین و عقیده پدرش نبود و در رحمت خداست ولی هنگامی که غضب و بلای پروردگار بر ملتی وارد شود کسی که نزدیک گناهکار باشد مدافعی ندارد

ص: ۸

او هم مبتلا می گردد! (۱).

یسع بن حمزه گفت در محضر امام رضا علیه السلام بودم و از ایشان مسائلی را می پرسیدم، غیر از من جمع زیادی حضور داشتند که آنها نیز مسائل دینی و حلال و حرام می پرسیدند.

در این هنگام مردی بلندقد و گندم گون وارد مجلس شد، پس از سلام عرض کرد ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مردی از دوستان شما و پدران و اجداد تان هستم. از سفر حج بر می گردم، مقداری پول برای بازگشت به وطن همراه داشتم ولی متأسفانه همه را گم کرده ام. اینک تقاضا دارم مرا کمکی بفرمائید تا به شهر خود برگردم. البته این را هم بگویم که من ثروتمند و خداوند نعمت را به من ارزانی داشته و صدقه به من نمی رسد. شما هر چه مرحمت فرمائید در شهر خودم از طرف شما صدقه می دهم.

امام علیه السلام فرمود: بنشین خدا ترا بیامرزد، آنگاه با مردم شروع به صحبت شد تا کم کم متفرق شدند من و سلیمان جعفری با آن مرد و خیمه باقی ماندیم.

امام علیه السلام فرمودند اجازه می دهید وارد (اندرون) شوم. سلیمان عرض کرد بفرمائید. امام داخل خانه شد پس از ساعتی تشریف آورد و درب اتاق را بست از بالای درب دست مبارک خود را بیرون آورده فرمود: خراسانی کجاست؟ عرض کرد در خدمتم، فرمود: این دوستان دینار را بگیر برای خرج راحت از این پول تبرک جو و از طرف من هم لازم نیست صدقه بدهی هم اکنون خارج شو که نه من تو را بینم و نه تو مرا بینی.

خراسانی رفت، حضرت رضا علیه السلام درب را باز کرد. سلیمان عرض کرد فدایت شوم به او لطف کردی خرج راهش را دادی اما چرا پشت درب پنهان شدید؟

ص: ۹

فرمود نخواستم شکستگی و خواری سؤال و درخواست را در صورتش مشاهده کنم چون خواسته ی او را بر آوردم. نشنیده ای سخن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را که فرمود:

«المستتر بالحسنه يعدل سبعین حجه و المذبح بالسیئه مخذول و المستتر بها معفور له»

کسی که کار نیک را پنهانی انجام دهد پاداشش برابری با هفتاد حج دارد و کسی که آشکارا گناه بکند در پیشگاه پروردگار خوار و مطرود است اما آنکه در پنهان گناهی از او سرزند آمرزیده می شود.

نشنیده ای که پیشینیان گفته اند:

متی آته یوما لا طلب حاجه

رجعت الی اهلی و وجهی بمائه

هرگاه پیش از او برای حاجتی می روم به سوی خانواده ی خود بر می گردم در حالیکه آبرویم حفظ شده است. (۱)

مأمون روزهای دوشنبه و پنجشنبه را اختصاص به رسیدگی به کارهای مردم داده بود، در این روزها امام رضا علیه السلام را در طرف راست خود می نشاند.

محمد بن سنان گوید در یکی از همان روزها من در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم. به مأمون گفتند مردی از صوفیه دزدی کرده دستور داد او را حاضر کردند همینکه چشمش به او افتاد آثار زهد و پارسایی از لباس و جامه اش آشکار بود و اثر سجده در پیشانی او مشاهده می شد. گفت چه زشت است با این ظاهر شایسته و آثار زهد چنین عمل زشت و دزدی از تو سرزند!

آن مرد جواب داد این کار را من از روی اضطرار انجام داده ام چون حق مرا از خمس و غنیمت ندادی مجبور به دزدی شدم.

مأمون گفت: تو در خمس و غنیمت چه حقی داری؟ جواب داد

ص: ۱۰

خداوند خمس را در این آیه به شش قسمت تقسیم کرده است:

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» (۱).

در این آیه غنیمت نیز همین شش قسمت موجود است:

«ما افاء الله علی رسولہ من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم» (۲).

در هر دو آیه سهمی برای کسی که از وطن دور افتاده (ابن السبیل) و سهمی برای فقرا قرار داده من هم ابن سبیلیم و هم فقیر تو حق مرا ندادی. مأمون گفت می خواهی با این یاوه سرایی هایت حدی از حدود خدا را درباره ی دزد ترک کنم.

پاسخ داد اول خودت را پاک کن و حد بر خود جاری نما آنگاه به دیگری بپرداز و او را پاک کن و اقامه ی حد نما.

مأمون رو به علی بن موسی الرضا علیه السلام نموده و پرسید شما چه می فرمایید. آن جناب فرمود این مرد می گوید تو دزدی کرده ای من هم دزدی نموده ام. از پاسخ امام رضا علیه السلام مأمون بی اندازه خشمگین شد رو به آن مرد کرده گفت به خدا قسم دستت را جدا خواهم کرد، مجرم در جواب او گفت چگونه دست مرا قطع می کنی با اینکه بنده ی من هستی. مأمون پرسید: من از کجا بنده ی تو شده ام جواب داد: زیرا مادرت را از بیت المال مسلمین خریداری کرده اند تو بنده ی هر مسلمانی هستی که در شرق و غرب جهان زندگی می کند مگر آنکه آزادت کنند و من ترا آزاد نکرده ام. از طرفی متصدی خمس شده ای و حق آل پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نمی دهی و هم حق من و امثال من را مانع شده ای. دیگر اینکه کسی که ناپاک است مانند خود را نمی تواند پاک کند باید شخص پاک دیگری او را تطهیر نماید.

ص: ۱۱

۱- انفال - ۴۱.

۲- حشر - ۷.

آنکس که بر گردنش حدی است نمی تواند حد خدا بر دیگری جاری نماید مگر اینکه اول بر خود جاری سازد مگر نشنیده ای خداوند می فرماید:

«أأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون» (۱).

مردم را به نیکی وادار می کنید ولی خود را فراموش کرده اید، با اینکه کتاب خدا را می خوانید آیا اندیشه و تعقل نمی کنید. مأمون به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد درباره ی مرد چه می فرماید.

امام علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می فرماید: «فله الحجه البالغه» (۲).

از برای خداست استدلال رسا و محکم. این حجت و استدلال همان است که اگر به جاهلی هم برسد آن را با جهلش در می یابد. چنانکه عالم نیز به علم و دانش خویش متوجه آن می شود به هر حال دنیا و آخرت با استدلال و برهان استوار است. این مرد برای تو خوب استدلال کرد.

مأمون دستور داد او را آزاد کردند و چندی از مردم کنار گرفت و در فکر از بین بردن حضرت رضا علیه السلام بود و بالاخره هم جنایت بزرگ یعنی کشتن امام علیه السلام را انجام داد. (۳).

محتسب مستی بره دید و گریانش گرفت

مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست

گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می روی

گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

گفت می باید تو را تا خانه ی قاضی برم

گفت رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست

ص: ۱۲

۱- بقره - ۴۴.

۲- انعام - ۱۴۹.

۳- بحار، ج ۴۹، ص ۴۸۸.

گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا رویم

گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

گفت تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب

گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست

گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم

گفت پوشیده است جز نقشی ز پود و تار نیست

گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست

گفت می بسیار خوردی اینچنین افتان و خیزان می روی

گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست

گفت باید حد زند هشیار مردم مست را

گفت هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

یکی بار مردی به نام جلودی با سپاه خود به خانه امام رضا علیه السلام حمله کرد. امام متوجه ی حمله او شد. تمام زنان را داخل خانه ای جای داد و خودش بر در خانه ایستاد. جلودی گفت: من مأمورم داخل خانه شوم، و تمام اشیاء زنان را غارت کنم. امام علیه السلام فرمود: من آنچه دارند از آنها می گیرم و برای تو می آورم امام چند بار سوگند خورد و درخواست کرد تا راضی شد. امام علیه السلام داخل اتاق شد و آنچه زنان از زیورآلات حتی چادر و پوشش داشتند از آنها گرفت و در اختیار جلودی گذاشت.

روزی دیگر همین شخص را به خاطر جنایاتش پیش مأمون آوردند همینکه چشم امام رضا علیه السلام به او افتاد به مأمون فرمود: این پیرمرد را بر من ببخش!

مأمون گفت: این همان کسی است که نسبت به دختران پیامبر علیه السلام آن جنایات را انجام داده و آنها را غارت نموده است.

جلودی متوجه شد که حضرت رضا علیه السلام با مأمون صحبت می کند خیال کرد آن بزرگوار بر ضرر او سخن می گوید و منظورش کشته شدن اوست رو به مأمون کرده گفت: یا امیرالمؤمنین ترا به خدا سوگند سخنان این مرد را درباره ی من قبول مکن.

مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: آقا ببینید خودش راضی نیست ما هم به سوگند او احترام می گذاریم و گفته اش را می پذیریم. به جلودی گفت: قسم به خدا که سخن امام رضا علیه السلام را درباره ات نمی پذیرم دستور داد او را به قتل رساندند. (۱).

عده ای جلوی درب خانه امام علیه السلام جمع شدند و از آن بزرگوار اجازه ی ورود خواستند. گفتند به حضرت رضا علیه السلام عرض کنید یک گروه از شیعیان علی علیه السلام می خواهند به محضر شما شرفیاب شوند. امام علیه السلام در پاسخ آنها فرمود: بگویید من مشغولم آنها را برگردانید. فردا آمدند مانند روز قبل خود را معرفی کردند باز فرمود آنها را برگردانید. تا دو ماه به همین طریق می آمدند و بر می گشتند بالاخره از شرفیابی مأیوس شدند.

روزی به دربان گفتند: به آقای ما علی بن موسی علیه السلام بگو ما شیعه پدرت علی علیه السلام هستیم دشمنان به واسطه ی اجازه ندادن شما ما را سرزنش کردند این بار بر می گردیم و از خجالت به وطن خود نخواهیم رفت زیرا تاب شماتت دشمنان را نداریم. این مرتبه اجازه فرمود. داخل شدند و سلام کردند. امام علیه السلام نه جواب سلام و نه اجازه ی نشستن داد، همانطور ایستاده عرض کردند: پسر رسول خدا این چه ستمی است که بر ما روا می داری ما را خوار می گردانی بعد از اینکه سرگردانی که اجازه ی شرفیاب شدن

ص: ۱۴

نمی دادی دیگر چه برای ما باقی ماند.

فرمود این آیه را بخوانید:

«ما اصابکم من مصیبه فما کسبت ایدکم و یعفو عن کثیر» (۱).

هر مصیبتی که بر شما وارد می شود به واسطه ی کارهایی است که کرده اید با اینکه بسیاری از آنها را می بخشید.

در این عمل من از خدا و پیغمبر و علی و آباء طاهرینم علیهماالسلام پیروی کردم آنها شما را مورد سرزنش قرار دادند من نیز چنین کردم. عرض کردند علت چه بود که باعث سرزنش واقع شدیم؟ فرمود: شما ادعا می کنید ما شیعیان علی علیه السلام هستیم. وای بر شما، شیعیان امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین و اباذر و سلمان، مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند. آن کسانی که کوچکترین مخالف را نسبت به دستورات علی علیه السلام نکردند و مرتکب یک کار که او نهی کرده بود نشدند، اما شما می گوئید شیعه علی هستیم در بیشتر کارها مخالف او هستید و نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی می کنید. حقوق برادران را سبک می شمارید.

آنجا که باید تقیه کنید، رعایت نمی کنید، آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می کنید. اگر بگوئید دوستان و محبین آن آقا هستیم با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن هستیم این سخن را رد نمی کنیم اما مقامی بسیار ارجمند را ادعا کردید اگر گفته خود را به وسیله ی اعمال و رفتار ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت پروردگار نجاتتان دهد.

عرض کردند ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اینک از گفته خود استغفار می کنیم و توبه می نمائیم همانطوری که شما تعلیم دادی می گوئیم، شما را دوست داریم دوست دوستان شما و دشمن دشمنانتان هستیم، در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمود:

ص: ۱۵

«مرحبا بکم یا اخوانی و اهل ودی».

دروود بر شما ای برادران و دوستان من، بیایید بالاتر بیایید بالاتر.

پیوسته آنها را بالاتر می برد تا پهلوی خود نشانید آنگاه از دربان سؤال کرد چند مرتبه اینها آمدند و اجازه نیافتند؟ عرض کرد شصت مرتبه. امام فرمود: تو هم شصت مرتبه به آنها سلام کن و سلام مرا نیز برسان. زیرا که اینها استغفار و توبه کردند. به همین خاطر گناهانشان محو شد و به سبب محبتی که با ما دارند سزاوار احترامند. به احتیاجات خود و خانواده شان رسیدگی کن از نظر مالی به آنها کمک فراوانی کن. (۱).

ابراهیم بن عباس می گوید در محضر امام رضا علیه السلام بودیم که یکی از فقهاء حاضر در مجلس این آیه «لتسألن یومئذ عن النعیم» را اینگونه تفسیر کرد. آن روز از نعمت یعنی آب سرد سؤال خواهید شد. امام علیه السلام با صدای بلند فرمود: اینطور تفسیر می کنید!

هر کسی به یک طریق آیه را معنی می کند. یکی می گوید منظور از نعمت آب سرد است. دیگری می گوید مراد خواب است. عده ای هم می گویند غذای خوش طعم است.

همانا پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرد که وقتی شبیه این گفتار در محضر ایشان مطرح شد آن حضرت خشمگین شده فرمود خداوند تبارک و تعالی هیچگاه بندگانش را به خاطر چیزهایی که به آنها تفضل فرموده بازخواست و سؤال نخواهد کرد و برای چنین چیزی منت نمی گذارد. این کار از مخلوق هم سزاوار نیست که مثلاً به خاطر آنکه به کسی غذایی داده و یا آب سردی نوشانیده منت گذارد.

«و لكن النعیم جینا اهل البیت و مولاتنا یسأل الله عنه بعد التوحید و نبوه رسوله صلی الله علیه و اله و سلم».

ص: ۱۶

ولی نعیم عبارت است از دوستی و ولایت ما خاندان که خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال خواهد کرد زیرا بنده اگر به لوازم ولایت و محبت وفا کرد به نعیم بهشت که زوال ندارد می رسد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدرم از حضرت صادق و ایشان از امام باقر به همین طریق از علی علیه السلام نقل کردند که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«یا علی ان اول ما یسئل عنه العبد بعد موته شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و انک ولی المؤمنین بما جعله الله و جعلته فمن اقر بذلك و کان معتقده صار الی النعیم الذی لا زوال له».

یا علی اولین چیزی که بعد از مرگ از انسان سؤال می کنند شهادت به توحید و نبوت و اقرار به ولایت توست به آن طریقی که خدا قرار داده و من نیز ابلاغ کردم. بنابراین هر که اعتراف به اینها نمود و اعتقادش نیز چنین بود به سوی نعمتی که هرگز نابودی و زوال ندارد رهسپار خواهد شد. (۱).

یکبار مأمون به امام علیه السلام پیغام فرستاد که امامت نماز عید را بپذیرد و نماز را برگزار کند. امام علیه السلام پاسخ داد، تو شرایطی که میان من و توست می دانی، مرا از اقامه ی نماز عید معذور دار. مأمون گفت: منظورم از این کار آن است که مردم مطمئن شوند و نیز فضیلت تو را بشناسند!

فرستاده مأمون چند بار آمد و رفت و اسرار مأمون را به عرض امام رساند. امام علیه السلام فرمود: بیشتر دوست دارم مرا از این کار معاف کنی ولی اگر نمی پذیری و ناچار باید این کار را انجام دهم، من برای اقامه ی نماز عید مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون خواهم آمد.

مأمون پذیرفت و گفت: هر طور مایل هستید بیرون بیایید و دستور داد فرماندهان و درباریان و عموم مردم بامداد عید جلوی خانه ی امام حاضر شوند.

ص: ۱۷

بامداد عید پیش از طلوع آفتاب کوچه و راهها از مردم مشتاق پر شد و حتی زنان و کودکان هم آمده بودند و انتظار بیرون آمدن امام را می کشیدند فرماندهان به همراه سپاهیان، سوار بر مرکبهای خود جلوی منزل امام ایستاده بودند، آفتاب سرزده، امام علیه السلام غسل کرد و لباس پوشید و عمامه ی سپیدی از پنبه بافته شده بود بر سر نهاد، یک سر عمامه را بر سینه و سر دیگر را از پس پشت بر کتف افکند، خود را معطر ساخت و عصا در دست گرفت و به همراهان خویش فرمود: آنچه انجام می دهم انجام دهید.

آنگاه پای برهنه در حالیکه شلوار و نیز دامن لباس را تا نیمه ساق پا بالا آورده بود. براه افتاد، پس از چند گام سر به سوی آسمان بلند کرد و تکبیر گفت، همراهانش به تکبیر او تکبیر گفتند. فرماندهان و سپاهیان چون امام را چنان دیدند از مرکب ها بر زمین جستند و پاپوش ها از پای درآوردند و پابرنه بر خاک ایستادند. امام بر سرای تکبیر گفت و انبوه مردم با او تکبیر گفتند، صحنه چنان شور و عظمتی داشت که گویی آسمان و زمین با او تکبیر می گویند، شهر مرو را سراسر گریه و فریاد فراگرفت.

فضل بن سهد چون اوضاع را چنین دید به مأمون خبر داد و گفت: ای امیر اگر حضرت رضا بدینگونه به مصلاهی نماز برسد فتنه و آشوب می شود و ما همه بر جان خویش بیمناکیم، به او پیام بفرست که بازگردد.

مأمون به امام پیام داد: ما شما را به زحمت انداختیم و دوست نداریم به شما زحمت و رنجی برسد، شما بازگردید و با مردم همان کسی که قبلا نماز می خواند نماز را برگزار نماید.

امام علیه السلام دستور داد کفش او را بیاورند و پوشید و سوار شد و به خانه

بازگشت. (۱).

شخصی که امام علیه السلام را نمی شناخت در حمام از امام خواست تا او را کیسه بکشد، امام علیه السلام پذیرفت و مشغول شد، دیگران امام را به آن شخص معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت ولی امام بی توجه به عذرخواهی او همچنان او را کیسه می کشید و او را دلداری می داد که طوری نشده است. (۲).

مردی از اهالی بلخ گفت: در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام همراه بودم، روزی سفره گسترده بودند و امام علیه السلام همه ی خدمتگذاران و غلامان حتی سیاهان را بر آن سفره نشاند تا همراه او غذا بخورند. من به امام عرض کردم: فدایتان شوم، بهتر است اینان بر سفره ای جداگانه بنشینند. فرمود: ساکت باش، پروردگار همه یکی است، پدر و مادر همه یکی است و پاداش به اعمال است. (۳).

سلیمان جعفری از یاران امام رضا علیه السلام می گوید: برای برخی کارها خدمت امام بودم، چون کارم انجام شد خواستم مرخص شوم، امام فرمود: امشب نزد ما بمان. همراه امام به خانه ی او رفتم، هنگام غروب بود، غلامان حضرت مشغول بنایی بودند امام در میان آنها غریبه ای دید، پرسید: این کیست؟

عرض کردند: به ما کمک می کند و به او چیزی خواهیم داد. فرمود: مزدش را تعیین کرده اید؟

گفتند: نه! هر چه بدهیم می پذیرد. امام برآشفته و خشمگین شد. من به حضرت عرض کردم: فدایتان شوم خود را ناراحت نکنید.

فرمود: من بارها به اینها گفته ام که هیچکس را برای کاری نیاورید مگر

ص: ۱۹

۱- ارشاد مفید، ص ۲۱۴.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳- روضه ی کافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

آنکه قبلاً مزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید.

کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد کاری انجام دهد اگر سه برابر مزدش را بدهی باز گمان می کند مزدش را کم داده ای، ولی اگر قرارداد ببندی و به مقدار معین شده پردازی از تو خوشنود خواهد بود که طبق قرار عمل کرده ای، و در این صورت اگر بیش از مقدار تعیین شده چیزی به او بدهی هر چند کم و ناچیز باشد می فهمد که بیشتر پرداخته ای و سپاس گزار خواهد بود. (۱).

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید من با سه تن از یاران امام علیه السلام در محضرش بودیم پس از ساعتی همین که خواستیم از محضرش مرخص شویم امام علیه السلام به من فرمود:

ای احمد تو بنشین، همراهان من رفتند و من خدمت امام ماندم و سؤالاتی داشتم به عرض رساندم و امام پاسخ فرمودند، تا مقداری از شب گذشت، خواستم خداحافظی کنم. فرمود: نزد ما می مانی؟ عرض کردم: هر چه شما بفرمایید، اگر بفرمایید بمان می مانم و اگر بفرمایید برو می روم.

فرمود: بمان و این هم رختخواب (و به لحافی اشاره فرمود). آنگاه امام برخاست و به اتاق خود رفت. من از شوق به سجده افتادم و گفتم: سپاس خدای را که حجت خدا وارث علوم پیامبران در میان ما چند نفر که خدمتش شرفیاب شدیم تا این حد به من محبت فرمود.

هنوز در سجده بودم که متوجه شدم امام به اتاق من بازگشته است. برخاستم. حضرت دست مرا گرفت و فشرد و فرمود:

ای احمد، امیرمؤمنان علی علیه السلام به عیادت صعصعه بن صوحان رفت و چون خواست برخیزد فرمود: ای صعصعه از اینکه به عیادت تو آمده ام به

ص: ۲۰

برادران خود افتخار مکن، عیادت من باعث نشود که خود را از آنان برتر بدانی، از خدا بترس و پرهیزگار باش، برای خدا تواضع و فروتنی کن خدا ترا رفعت می بخشد! (۱).

نوجوانانی مشغول خوردن میوه بودند و اغلب میوه ها را ناتمام می خوردند و به کناری پرتاب می کردند امام علیه السلام فرمود:
«سبحان الله ان کنتم استغنیتم فان الناس لم یستغنوا أطمعوه من یحتاج الیه».

(پناه بر خدا) منزه است پروردگار! اگر شما سیر هستید و بی نیازید مردم محتاجند این میوه ها را به آنها که محتاج هستند. بخورانید. (۲).

معمر بن خلاد می گوید: امام رضا علیه السلام هر وقت غذا میل می فرمود ظرف بزرگی نزدیک سفره خود می گذاشت و از هر طعمی که در سفره بود از بهترین مواضع آن مقداری بر می داشت و در آن ظرف می گذاشت سپس امر می کرد که بین مساکین تقسیم کنند و این آیه را تلاوت می نمود:

«فلا اقتحم العقبه» (۳) و توجه می دانی که کار مشکل چیست.

(این آیه و آیات بعد آن بیان امام علیه السلام را توجیه می کند، بنده ای را رها کردن، یا بروز قحطی، یتیم خویشاوند، یا مسکین خاک نشینی را غذا دادن، تا از آن کسان شود که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و ترحم سفارش کرده اند، اینان سمت راستی ها هستند و کسانی که آیه های ما را منکر شده اند دست چپی هستند. که آتشی سرپوشیده قرین ایشان است!).

آنگاه امام علیه السلام در ادامه ی فرمایشاتشان اشاره به علم پروردگار نمودند که خداوند عزوجل می دانست که بر همه کس مقدور نیست که بنده آزاد کنند بنابراین راهی به بهشت به اطعام مستمندان پیش پای او قرار داد. (۴).

ص: ۲۱

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- محاسن برقی، ص ۴۴۱.

۳- بلد - ۱۱.

۴- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۲.

یک بار امام علیه السلام در روز عرفه تمام اموال خود را بین مستمندان تقسیم کرد، فضل بن سهل گفت این غرامت است؟ امام علیه السلام فرمود: بلکه غنیمت است و بعد ادامه دادند چیزی را که به توسط آن اجر و کرامت طلب می کنی غرامت نیست. (۱).

موسی بن سیار می گوید: من با حضرت رضا علیه السلام همسفر بودم همین که به دیوارهای شهر طوس نزدیک شدیم صدای شیون و ناله ای را شنیدم دنبال صدا رفتیم که به جنازه ای برخوردیم در همین حال دیدم مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام از مرکب خویش پیاده شد چنانکه بره نوزاد خود را به مادر می چسباند خود را به آن جنازه چسبانید و به من فرمود: ای موسی بن سیار هر که مشایعت کند جنازه ی دوستی از دوستان ما را از گناهان خود پاکیزه می شود همانند روزی که از مادر متولد شده است.

همینکه جنازه را نزدیک قبر بر زمین نهادند مشاهده کردم که امام علیه السلام به طرف مرده راه افتاد و مردم را کنار زد تا خود را به جنازه رسانید دست مبارک را بر سینه ی او نهاد و فرمود: فلان فرزند فلان ترا به بهشت مژده باد. بعد از این دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست! عرض کردم فدایت شوم آیا شما این مرده را می شناسی و حال آنکه تا کنون از این سرزمین گذر نکرده اید؟

امام علیه السلام فرمود: ای موسی: «أما علمت انا معاشر الأئمة تعرض علينا اعمال شعتنا صباحا و مساء فما كان من التقصير في أعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه و ما كان من العلو سألنا الله الشكر لصاحبه».

آیا نمی دانی که اعمال و رفتار شیعیان ما در هر صبح و شام بر ما گروه امامان عرضه می شود. اگر تقصیری در رفتار آنها دیدیم از خداوند می خواهیم که از سر تقصیر ایشان درگذرد و اگر کار خوب از آنها مشاهده

ص: ۲۲

کردیم از خداوند می خواهیم که به آنها جزای خیر دهد و خدا را سپاس می گذاریم. (۱).

یاسر خادم امام علیه السلام می گوید: آن بزرگوار به ما فرموده بود اگر بالای سرتان ایستادم و شما به غذا خوردن مشغول بودید بر نخیزید تا غذایتان تمام شود. به همین جهت بسیار اتفاق می افتاد که امام ما را صدا می کرد، و در پاسخ او می گفتند به غذا خوردن مشغولند و آن حضرت می فرمود: بگذارید غذایشان تمام شود. (۲).

احمد بن عمر حلال می گوید: مردی به نام أخرس در مکه بود که پی در پی نام شریف امام رضا علیه السلام را به زبان جاری می کرد و به دنبالش فحش و ناسزا می گفت. من وارد شهر مکه شدم و یک کارد برنده خریدم و او را نشان گرفتم تا در اولین فرصت او را به قتل برسانم. همینکه سر راهش ایستاده بودم تا به محض مشاهده او را بکشم ناگاه نامه ای از حضرت رضا علیه السلام به من رسید که در آن نوشته شده بود که:

بسم الله الرحمن الرحيم ترا به حق من بر تو متعرض أخرس مشو پس بدرستی که خداوند تعالی ثقه و معتمد من است و او را کافی است! (۳).

از مدینه تا خراسان

آنچه از روایات استفاده می شود پس از استقرار مأمون بر حکومت سرزمین عراق را به حسن بن سهل واگذار نمود و خود در شهر مرو از شهرهای خراسان اقامت نمود. در این بین برای بهره برداریهای سیاسی و راضی نگهداشتن سادات و علویان که در میانشان مردانی شجاع و دانشمند و با تقوی بسیار دیده می شد و مردم بخصوص ایرانیان دل به

ص: ۲۳

۱- مناقب، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲- فروغ کافی، ج ۶، ص ۲۹۸.

۳- بصائرالدرجات، ص ۳۷۱.

سوی آنان داشتند. با فضل بن سهل ذوالریاستین که وزیر و مشاور او بود مشورت نمود بعد از تدبیر و اندیشه‌ی زیاد رأی بر آن نمود که امام رضا علیه السلام را به مرو بیاورد و چنان وانمود کند که دوستدار علویان و امام علیه السلام است، مأمون در تظاهر خود چنان ماهرانه عمل می‌کرد که گاهی برخی از شیعیان ساده دل نیز فریب می‌خوردند.

ولی امام علیه السلام به آنها می‌فرمود:

«به حرفهای مأمون مغرور نشوید و فریب او را نخورید، سوگند به خدا کسی جز مأمون قاتل من نخواهد بود، اما من ناگزیرم شکیبایی ورزم تا وقت موعود فرا رسد!» (۱).

بار دیگر مأمون رجاء ابن ابی الضحاک و بعضی دیگر از خالصان خود را به محضر امام علیه السلام فرستاد تا آن بزرگوار را برای سفر به خراسان تشویق کنند. پس از ورود به خدمت حضرت، ایشان ابتدا امتناع ورزیدند ولی با اصرار و فشار آنها امام علیه السلام آن سفر مصیبت بار را به اکراه و اجبار پذیرفت.

شیخ صدوق ره از محول سجستانی نقل می‌کند: همینکه امام رضا علیه السلام تصمیم به عزیمت از مدینه به خراسان گرفت، برای وداع با قبر جدش رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم وارد مسجد شد و چندین بار از کنار قبر بلند می‌شد و بیرون می‌رفت و دوباره بر می‌گشت و خود را روی قبر پیامبر می‌انداخت و هر بار صدای مبارکش به گریه بلند بود. من نزدیک آن حضرت رفتم و سلام کردم. آن بزرگوار جواب سلام مرا داد و فرمود: مرا زیارت کن زیرا من از کنار قبر جدم می‌روم و در غربت خواهم مرد و در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد. (۲).

«و لما أراد الرضا علیه السلام للخروج و تهباً للسفر جمع عیاله و اهل بینه و أمرهم ان یبکوا علیه حتی یسمع ثم فرق فیهم اثنی عشر الف دینار و قال لهم انی لا ارجع الیکم

ص: ۲۴

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۱۸۹.

۲- مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲.

ثم ودع جده رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و بكي عند قبره و خرج من المدینه الى خراسان»

زمانی که حضرت رضا علیه السلام اراده کرد که از وطن خارج شود و در آن هنگام که آماده سفر گردید خانواده خود را گرد آورد و فرمان داد که بر او اشک بریزند تا حدی که صدای ناله آنها را بشنود و آنگاه مقدار دوازده هزار دینار بین آنها تقسیم فرمود و به آنها گفت: من هرگز به سوی شما بر نمی گردم.

سپس با قبر جدش رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم وداع کرد و اشک ریخت و از مدینه به سوی خراسان حرکت کرد. (۱).

مکه اولین شهری بود که امام علیه السلام به آن وارد شد. امیه بن علی روایت می کند که امام علیه السلام حضرت جواد فرزند دلبند خویش را به مکه برد. امام رضا علیه السلام مشغول طواف بود و امام جواد علیه السلام بر دوش موفق غلام آن حضرت بود و او را طواف می داد. همینکه به حجر اسماعیل رسید از دوش موفق پایین آمد و نشست و غم تمام وجودش را گرفته بود. موفق گفت فدایت شوم. برخیز. فرمود بر نمی خیزم تا وقتی که خدا خواهد. موفق به محضر امام رضا علیه السلام آمد و حال فرزند آن بزرگوار را به عرض رساند امام علیه السلام نزدیک حضرت جواد علیه السلام آمد و فرمود:

«قم یا حبیبی» برخیز ای حبیب من. عرض کرد بله ای پدر بزرگوار چگونه برخیزم که خانه کعبه را وداعی کردی که دیگر به سوی آن بر نخواهی گشت. سپس به خاطر اطاعت از پدر از جا برخاست و به مدینه مراجعت نمود. (۲).

قادسیه شهری که با کوفه پانزده میل فاصله داشت شهر دومی است که امام رضا علیه السلام به آن وارد شدند.

بزنطی می گوید: در این شهر به استقبال امام علیه السلام رفتیم و بر آن حضرت

ص: ۲۵

۱- مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲.

۲- بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۰.

سلام کردم و سؤالاتی نمودم و پاسخ گرفتم. آنگاه امام علیه السلام از طریق خشکی عازم بصره شدند.

ابن علوان می گوید: یک شب خواب دیدم که کسی می گوید رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم وارد بصره شدند. پرسیدم کجا وارد شده اند. پاسخ دادند. در فلان محله وقتی به آن محل رسیدم مشاهده کردم که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نشسته اند و اصحاب اطرافشان گرد آمده و در برابرشان طبقی از خرما است. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم دست بردند و مثنی خرما به من دادند. وقتی آنها را شمردم دوازده عدد بود.

وقتی از خواب بیدار شدم اطلاع یافتم که امام رضا علیه السلام به بصره تشریف آورده اند. پرسیدم در کدام محل؟ پاسخ دادند فلان محل یعنی درست همان جا که در خواب دیده بودم. برخاستم و خود را به آن محل رساندم چشمم به جمال نورانی امام رضا علیه السلام افتاد که در مقابل طبقی از خرما داشتند. آن بزرگوار دوازده عدد خرما به من خوراندند عرض کردم: بیشتر عنایت بفرمایید؟ فرمود: اگر جدم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بیشتر می دادند من نیز می دادم. (۱).

امام علیه السلام پس از اقامت کوتاهی در بصره به شهر اهواز یعنی مرکز و معروف ترین شهرها خوزستان وارد شدند. ابوهاشم جعفری می گوید: رجاء بن ابی ضحاک امام رضا علیه السلام را از طریق اهواز می برد، همینکه خبر تشریف فرمایی آن حضرت به من رسید به اهواز آمدم و خدمت امام شرفیاب شدم و خود را معرفی کردم، و این اولین باری بود که آن بزرگوار را می دیدم. این زمان اوج گرمای تابستان بود و امام علیه السلام نیز بیمار بودند، به من فرمودند: طبیعی برای ما بیاور. طبیعی به خدمتش آوردم، امام، گیاهی را برای طیب توصیف کرد، طیب عرض کرد: هیچکس را جز شما

ص: ۲۶

سراغ ندارم که این گیاه را بشناسد، چگونه بر این گیاه اطلاع پیدا کرده اید؟ این گیاه در این زمان و در این سرزمین موجود نیست. امام علیه السلام فرمود: پس نیشکر تهیه کن.

عرض کرد: یافتن نیشکر از آنچه نخست نام بردید دشوارتر است، برای آنکه این وقت سال نیشکر موجود نیست.

فرمود: این هر دو در سرزمین شما و در همین زمان موجود است، با این همراه شو، اشاره به ابوهاشم فرمود، و به سوی سد آب بروید و از آن بگذرید، خرمی انباشته می یابید، به سوی آن بروید، مردی سیاه را خواهید دید از او محل رویدن نیشکر و آن گیاه را پرسید.

ابوهاشم می گوید: به همان نشانی که امام علیه السلام فرموده بود رفتم، و نیشکر تهیه کردیم و به خدمت امام آوردیم و آن حضرت خدای را سپاس گفت. طیب از من پرسید: این مرد کیست؟ گفتم: فرزند سرور پیامبران است. گفت: از علوم و اسرار پیامبران چیزی نزد اوست. گفتم: آری از اینگونه امور از او دیده ام اما پیامبر نیست. گفت: وصی پیامبر است. گفتم: آری از اوصیاء پیامبر است.

خبر این واقعه به رجاء بن ضحاک رسید یاران خود را باخبر ساخت و گفت اگر این شخص در این مکان بماند مردم به او روی می آورند به همین جهت فوراً حضرت را از اهواز حرکت داد و کوچ کرد. (۱).

پس از خروج از اهواز به روستای قنطره ی اربق که یکی از روستاهای رامهرمز است وارد شدند.

جعفر بن محمد نوفلی می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که آن حضرت در قنطره ی اربق حضور داشتند. به آن بزرگوار عرض سلام کردم و نشستم و گفتم: فدایت شوم عده ای از مردم گمان می کنند

ص: ۲۷

که پدر شما هنوز زنده است؟

امام علیه السلام فرمود: دروغ می گویند خدا آنها را لعنت کند. اگر پدرم زنده بود میراثش تقسیم نمی شد همسرانش ازدواج نمی کردند سوگند به خدا که طعم مرگ را چشید همانطور که علی بن ابی طالب علیه السلام چشید. (۱).

منزل بعد شهر قم بود به محض ورود امام علیه السلام به این شهر مردم قم به استقبال آن حضرت آمدند و با هم نزاع داشتند از این جهت که هر کدام پیشقدم در ضیافت و پذیرایی از حضرت شوند.

امام رضا علیه السلام سنت جدش رسول الله را در هنگام ورود به مدینه اجرا فرمود: شتر من هر کجا فرود آمد من آنجا وارد می شوم. آنگاه شتر آمد و در یک خانه خوابید و صاحب آن خانه در شب همان روز خواب دیده بود که حضرت رضا علیه السلام فردا میهمان او خواهد بود. (۲).

نیشابور شهر دیگری است که امام علیه السلام در آن نزول اجلال فرمودند بانویی که حضرت رضا علیه السلام در خانه جدش وارد شده بود می گوید: امام علیه السلام در محله ی غربی در ناحیه ای به نام «الاشاباد» در منزل جدم به نام پسندیده وارد شد و از این نظر او را چنین نامیدند که امام او را پسندید و به خانه اش رفت.

حضرت رضا علیه السلام در گوشه ای از خانه ی ما به دست مبارک خویش بادامی کاشت و از برکت امام در ظرف یک سال درختی شد و بار آورد، مردم به بادام این درخت شفا جستند و هر بیماری از بادام این درخت به قصد شفا می خورد بهبود می یافت. (۳).

هنگامی که امام از میان شهر عبور می کرد در حالی که بر استری خاکستری رنگ سوار بود به بازار و محل تجمع شهر رسید. دو نفر که

ص: ۲۸

۱- مسند امام رضا، ج ۱، ص ۵۶.

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۱.

حافظ احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بودند به نامهای ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی پس از عرض ادب به ساحت مقدس رضوی گفتند: ترا به حق پدران پاکیزه و گذشتگان گرامی خود چهره‌ی زیبایی را به ما نشان ده و برای ما روایتی را که از پدران خود و از جدت بیاد داری به رسم یادگار بیان فرما. پس از خواهش این دو نفر و گروهی دیگر از علما حضرت رضا علیه السلام مرکب خود را نگاه داشت و سایبان بر محمل را کنار زد و چشم همه عشاق و تماشاگران را به جمال و طلعت زیبای خویش منور ساخت.

این که تو داری قیامت است نه قامت

وین نه تبسم که معجزه است و کرامت

آسمان گرز گریبان قمر آورده برون

از گریبان تو خورشید سر آورده برون

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

گرش بینی و دست از ترنج شناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

مردم به محض دیدار آن حضرت دست از ترنج نشناختند، گروهی فریاد می زدند گروهی می گریستند و بعضی جامه بر تن می دریدند و برخی خود را به خاک افکنده بودند و آنها که نزدیک بودند بوسه بر مرکب و قدمهای حضرتش می زدند. مردم به همان حال انقلاب بودند تا روز به نیمه رسید، صدای مهممه آنقدر زیاد بود که پیشوایان و قاضیان مردم فریاد کشیدند که ای مردم گوش کنید و یاد گیرید و پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را اذیت نکنید. یعنی گریستن و صیحه زدن مانع از آن شده که امام علیه السلام حدیث را بیان نماید.

پس از سکوت جمعیت امام علیه السلام لب به سخن باز کرد بیست و چهار هزار

قلمدان آماده ی نوشتن کلمات امام و حدیث پرارزش گرانقدر سلسله الذهب گردیدند.

«حدثنا ابی، العبد الصالح موسی بن جعفر قال حدثنی ابی الصادق جعفر بن محمد، قال حدثنی ابی محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسین سید العابدین، قال حدثنی ابی سید شباب اهل الجنه الحسین، قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب علیه السلام، قال سمعت النبی صلی الله علیه و اله و سلم یقول سمعت جبرئیل یقول قال الله جل جلاله: انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی، من جاء منکم بشهاده ان لا اله الا الله بالاخلاص دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی امن من عذابی».

پدرم، بنده ی شایسته ی خدا موسی بن جعفر برایم گفت که پدرش جعفر بن محمد صادق از پدرش محمد بن علی باقرالعلوم از پدرش علی بن الحسین سید العابدین از پدرش سرور جوانان بهشت حضرت حسین، از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرد که فرمود از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که می فرمود فرشته ی خدا جبرئیل گفت: خدای متعال فرموده است: منم خدای یکتا که خدایی جز من نیست، مرا بپرستید، کسی که با اخلاص گواهی می دهد که خدایی جز «الله» نیست در قلعه ی من درآمده و کسی که به قلعه ی من درآید از عذاب من در امان خواهد بود.

اسحق بن راهویه که در جمع نویسندگان حدیث بوده می گوید: امام علیه السلام پس از بیانات فوق اندکی با خود راه پیمود و آنگاه فرمود: «بشروطها و انا من شروطها» یعنی ایمان به یگانگی پروردگار که موجب ایمنی از عذاب الهی می شود شرایطی دارد و پذیرش ولایت و امامت ائمه علیهم السلام از جمله ی شرایط آن است. (۱).

صدوق رحمه الله علیه می گوید: هنگامی که علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد نیشابور شد به محله ای به نام فروینی نیز اقامت نمود. در آنجا

ص: ۳۰

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۳ و بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

حمامی بود که از چشمه ای جهت شستشو استفاده می شد و آب چشمه بسیار کم شده بود. امام علیه السلام با دست مبارک خاک را کنار زد آب بالا-زد تا حدی که حوض کنار چشمه را پر کرد. امام داخل حوض شد و غسل کرد و بعد به نماز ظهر ایستاد و مردم همگی از آب حوض استفاده کردند. (۱).

امام علیه السلام پس از نیشابور به سناباد رسیدند در آنجا کوهی بود که از سنگ آن ظروفی می ساختند بر آن تکیه کرد و فرمود:

«اللهم انفع به و بارک فیما یجعل فیه و فیما ینحت عنه»

خداوندا مردم را از این کوه سودمند فرما و در آنچه در ظروفی که از این کوه می تراشند قرار گیرد برکت ده.

آنگاه فرمان داد دیگهایی برای او از سنگ آن کوه تهیه کنند و فرمود: طعام او را جز در این دیگها نپزند و آن بزرگوار در غذا بی تکلف و کم خوراک بود.

(ناگفته نماند ظروفی که از سنگ این کوه می تراشند هنوز هم مورد استفاده واقع می شود و جزء سوغات های مشهد مقدس محسوب می شود).

آنگاه در طوس به خانه ی حمید بن قحطبه ی طائی وارد شدند و در بقعه ای که هارون الرشید در آن مدفون بود (یعنی همین مکانی که اکنون مرقد مطهر امام رضا علیه السلام است).

امام علیه السلام به کناری از گور هارون با دست خطی کشید و فرمود:

«هذه تربتی و فیها ادفن و سیجعل الله هذا المكان مختلف شیعی و اهل محبتی»

این خاک من است و در آن مدفون خواهم شد، و بزودی خداوند متعال این مکان را زیارتگاه و محل رفت و آمد شیعیان و دوستدارانم قرار خواهد داد. (۲).

امام علیه السلام به مرو رسید یعنی مرکز خلافت و تقریباً پایتخت کشورهای

ص: ۳۱

۱- مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸.

۲- بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۵.

اسلامی. مأمون به استقبال آن حضرت آمد و از ایشان تجلیل فراوان نمود و دوستان و یاران خاص خود را جمع کرد و گفت: ای یاران من در آل عباس و آل علی علیه السلام جستجو کردم و هیچیک را افضل و بالاتر در مسئله خلافت از علی بن موسی الرضا علیه السلام ندیدم سپس به حضرت رضا علیه السلام رو کرد و گفت: خود را از خلافت خلع نمودم و به تو تفویض کردم، امام فرمود: اگر خلافت را خداوند به تو داده جایز نیست به دیگری تفویض نمایی. گفت: البته لازم است این را قبول کنی. امام علیه السلام فرمود: من به رضای خود هرگز قبول نخواهم نمود. و تا مدت دو ماه این کشمکش وجود داشت.

مأمون پس از مأیوس شدن از پیشنهاد اول از امام علیه السلام خواست که ولایتعهدی را بپذیرد. امام به شدت از پذیرفتن این پیشنهاد نیز خودداری کرد.

مأمون امام را نزد خود طلبید با او خلوت کرد و گفت: عمر بن خطاب برای خلافت بعد از خود شورایی با عضویت شش نفر تعیین کرد و یکی از آنان جد شما علی بن ابی طالب علیه السلام بود، و عمر دستور داد هر یک از آنان مخالفت کند گردنش را بزنند، اینک چاره ای جز قبول آنچه اراده کرده ام ندارم، چون من راه چاره ی دیگری نمی یابم. مأمون با بیان این مطلب تلویحاً امام را تهدید به مرگ کرد، و امام ناچار با اکراه و اجبار ولایتعهدی را پذیرفت و فرمود:

ولایتعهدی را می پذیرم به شرط آنکه آمر و ناهی و مفتی و قاضی نباشم و کسی را عزل و نسب نکنم و چیزی را تبدیل و تغییر ندهم. مأمون همه ی این شرایط را پذیرفت. (۱).

یاسر خادم می گوید: پس از این حادثه امام علیه السلام را دیدم دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و می گفت:

ص: ۳۲

خدایا تو می دانی که من به ناچار و با اکراه پذیرفتم، پس مرا مؤاخذه مکن همچنانکه بنده و پیامبرت یوسف را مؤاخذه نکردی هنگامی که ولایت مصر را پذیرفت. (۱).

مناظرات امام علیه السلام

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه می فرماید: مأمون از متکلمان گروههای مختلف و گمراه، افرادی را دعوت می کرد، و حریص بر آن بود که آنان بر امام غلبه کنند، و این به جهت رشک و حسدی بود که نسبت به امام در دل داشت، اما آن حضرت با کسی به بحث نشست مگر آنکه در پایان به فضیلت امام اعتراف کرد و به استدلال امام علیه السلام سر فرود آورد.

نوفلی می گوید: یکبار مأمون فضل بن سهل را مأمور کرد تا سران مذاهب مانند جاثلیق و رأس الجالوت و بزرگان صائین و هر بذر اکبر و پیروان زرتشت و نسطاس رومی و متکلمان را جمع کند. بعد به وسیله ی یاسر متصدی کارهای امام علیه السلام برای امام پیغام فرستاد تا در مجمع آنها حاضر شده و با آنها بحث کند. امام رضا علیه السلام پاسخ داد فردا خواهم آمد، چون یاسر بازگشت امام به من فرمود:

ای نوفلی: تو عراقی هستی و عراقی هوشیار است، از اینکه مأمون مشرکان و صاحبان مذاهب را گرد آورده است چه می فهمی؟

گفتم: فدایت شوم می خواهد شما را آزمایش کند و میزان دانش تان را بشناسد.

فرمود آیا می ترسی آنان دلیل من را باطل سازند؟

گفتم: نه به خدا سوگند، هرگز چنین بیمی ندارم، و امید می دارم خدا ترا بر آنان پیروز گرداند.

ص: ۳۳

فرمود: ای نوفلی دوست داری بدانی مأمون چه وقت پشیمان می شود؟ گفتم آری. فرمود: آنگاه که من بر اهل تورات با تورات شان و بر اهل انجیل با انجیل شان، و بر اهل زبور با زبور شان، و بر صائین با زبان عبری خودشان، بر هر بزدان با زبان پارسی شان و بر رومیان با زبان خودشان، و بر اصحاب مقالات با لغت شان استدلال کنم و آنگاه که هر گروهی را محکوم کردم و دلیل شان را باطل ساختم دست از عقیده و گفتار خود کشیدند و به گفتار من گراییدند، مأمون در می یابد مسندی که بر آن تکیه کرده حق او نیست و در این هنگام مأمون پشیمان می گردد و بعد امام فرمود: «و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم».

روز بعد امام علیه السلام به مجلس آنان حاضر شد. رأس الجالوت عالم یهودی گفت: ما از تو بجز از تورات و انجیل و زبور داود و صحف ابراهیم و موسی نمی پذیریم، آن بزرگوار قبول کرد.

مأمون رو کرد به جاثلیق عالم مسیحی و گفت: ای جاثلیق این پسر عم من علی بن موسی بن جعفر است و از اولاد فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم می باشد و فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و من دوست دارم که تو با او بحث کنی و با انصاف رفتار نمایی.

جاثلیق گفت: درباره ی نبوت حضرت عیسی چه نظری داری؟

فرمود: اقرار می کنم به نبوت عیسی و کتاب او و آنچه بشارت داد به امت خود و حواریون به آن اقرار کردند. و پیغمبری و نبوت هر عیسی را که اقرار به پیغمبری و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم نکرد قبول ندارم جاثلیق گفت: احکام به شهادت دو نفر عادل جاری می شود، شما دو شاهد غیر از امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بیاور که ادعایت را اعتراف کند.

فرمود: نام کسی را می برم همگی او را عادل می دانید و آن یوحنا دیلمی است. گفت: به به یوحنا محبوبترین اشخاص نزد حضرت مسیح

است. فرمود: ترا قسم می دهم آیا در انجیل هست که یوحنا گفت مرا مسیح خبر داده است به دین محمد عربی صلی الله علیه و اله و سلم و من به این خبر حواریون را مژده دادم و آنها ایمان آوردند. سپس به نسطاس رومی فرمود: در حفظ داری سفر سیم انجیل را؟ عرض کرد بلی! امام علیه السلام سفر سیم را قرائت فرمود تا رسید به جایی که ذکر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم شده بود. جاثلیق اعتراف کرد و سؤال دیگر را نمود و گفت: حواریون عیسی بن مریم چند نفر بودند و تعداد علماء انجیل را مشخص کنید؟

امام علیه السلام فرمود: حواریون دوازده نفر بودند و افضل و اعلم آنها «الوقا» بود و علماء انجیل سه نفر بودند یوحنا اکبر که ساکن «اج» و یوحنا در قرقیسا و یوحنا دیلمی که او بشارت دهنده امت عیسی به نبوت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت او بود.

آری امام علیه السلام با آنان به تورات و انجیل و زبور برای اثبات پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم به تفصیل استدلال فرمود، آن گرامی را تصدیق کردند و نیز با دیگران بحث کرد و چون خاموش ماندند فرمود:

«یا قوم ان کان فیکم احد یخالف الاسلام و أراد ان یسأل فلیسأل غیر محتشم، فقام الیه عمران الصائبی».

ای گروه اگر در میان شما کسی مخالف است و پرسشی دارد بی شرم و بیم بگوید.

عمران صائبی که در بحث و علم کلام بی نظیر بود گفت: ای عالم اگر نه این بود که خود به پرسیدن دعوت کردی پرسشی نمی کردم، زیرا من به کوفه و بصره و شام و جزیره رفتم و با متکلمان آن سرزمینها سخن گفتم، کسی را نیافتم که وحدانیت خدای را بر من ثابت کند.

امام علیه السلام به تفصیل برهان اثبات خدای واحد را برای او بیان فرمود تا وقت نماز شد. امام رو به مأمون کرد و فرمود: وقت نماز رسید عمران

عرض کرد مولای من مسئله‌ی مراقطع مکن همانا دل من رقیق و نازک شده و نزدیک است مطلب بر من معلوم شود و اسلام را بپذیرم.

امام علیه السلام فرمود: نماز می گزاریم و بر می گردیم. پس از اقامه‌ی نماز عمران سؤالات فراوانی کرد و جواب شنید تا آنجا که آن حضرت به او فرمود:

«افهمت یا عمران؟ قال: نعم یا سیدی قد فهمت و اشهد أن الله علی ما وصفته و وحدته و ان محمدا عبده المبعوث بالهدی و دین الحق، ثم خر ساجدا نحو القبلة و أسلم».

آیا ای عمران فهمیدی؟ گفت: آری آقای من فهمیدم و شهادت می دهم که خدا همانگونه است که شما توصیف فرمودی و نیز شهادت می دهم که محمد بنده‌ی اوست که برای هدایت و با دینی درست برانگیخته شده آنگاه رو به قبله کرد و به سجده افتاد و اسلام آورد. (۱).

شاگردان ممتاز امام علیه السلام

حسن بن علی بن زیاد الوشاء

نجاشی می گوید: این شخص نوه‌ی الیاس صیرفی از شیوخ اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده و از بهترین اصحاب امام رضا علیه السلام محسوب می شده است.

حسن بن علی از جد خود الیاس صیرفی روایتی را نقل می کند که در وقت احتضار ش گفت: شاهد باشید این ساعت وقت دروغ گفتن نیست از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«والله لا يموت عبد يحب الله و رسوله صلى الله عليه و اله و سلم و يتولى الأئمة فتمسه النار، ثم أعاد الثانية و الثالثة من غير ان أسأله».

ص: ۳۶

سوگند به پروردگار در هنگام مرگ و بعد از آن کسی که خدا و رسول و ائمه علیهم السلام را دوست بدارد آتش را لمس نخواهد کرد. و این کلام را دوبار و سه بار بدون آنکه از او سؤال کنند تکرار کرد.

احمد بن محمد قمی می گوید: برای طلب و دریافت عازم کوفه شدم و در آنجا با حسن بن علی و شاء ملاقات کردم و از او تقاضا نمودم که کتاب علاء بن رزین و أبان بن عثمان را برایم بیاورد. کتابها را به من داد و گفت عجله مکن هر چه می خواهی از روی آنها بنویس و بعد گفت اگر می دانستم مثل تو اینچنین طالب حدیث وجود دارد احادیث بیشتری حفظ می کردم زیرا که من در این مسجد نهصد هزار را درک کردم که همگی از بزرگان بودند و می گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد». یک بار طوماری از مسائل مختلف تهیه کرد تا از امام رضا علیه السلام سؤال کند. می گوید هنگام صلح به طرف منزل امام علیه السلام حرکت کردم. جمعیت زیادی را به درب خانه آن حضرت مشاهده کردم در این حال خادمی را دیدم که می پرسید حسن بن علی و شاء پسر دختر الیاس بغدادی کیست؟

گفتم: ای غلام آنکس را که جستجو می کنی منم، آنگاه نوشته ای به من داد و گفت این است جواب مسائلی که با خود همراه داری!

حسن بن علی بن فضال

او از کسانی است که امام کاظم علیه السلام را درک کرده بود و از روایان امام رضا علیه السلام بود و اختصاص تمام به آن حضرت داشت. درباره اش گفتند: که بسیار جلیل القدر، زاهد و صاحب ورع و ثقه بوده است. وقتی به صحرا می رفت چنان به عبادت و سجده های طولانی می پرداخت که مرغان صحرا اطراف او جمع می شدند و او آنچنان از خود بی خود می شد بر زمین می افتاد که از دور گمان می بردند جامه ای است روی زمین افتاده!

از جمله ی تألیفات و مصنفات او را اینگونه بر شمرده اند، کتاب زیارات، بشارات، نوادر، رد بر غلات، کتاب الشواهد و کتاب در متعه و در ناسخ و منسوخ و کتاب ملاحم و کتاب صلاه و رجال و کتابی هم که قمیون از پدرش علی نقل کرده اند. (۱).

حسن بن محبوب

او از ارکان اربعه زمان خویش محسوب می شده و از اصحاب اجماع است، او غیر از آنکه احادیثی از امام رضا علیه السلام نقل کرده، از حدود شصت نفر از اصحاب حضرت صادق علیه السلام نیز احادیثی نقل نموده است.

پدرش جهت تشویق و ترغیب او برای جمع آوری احادیث می گفت پسر من برای هر حدیثی که از علی بن رئاب گوش دهی و بنویسی یک درهم به تو خواهم داد و علی بن رئاب از ثقات و بزرگان علماء شیعه در کوفه بود. ناگفته نماند که جد حسن بن محبوب به کمک امیرالمؤمنین علی علیه السلام آزاد شد و پس از آزادی خدمتگزار حضرت مولا علی علیه السلام بود. تألیفاتی از او نقل شده درباره ی حدود و دیات و واجبات و نکاح و طلاق و کتاب نوادر که در هزار ورق بوده و کتابی در تفسیر قرآن که همگی را از امام رضا علیه السلام نقل نموده است.

او در سال دویست و بیست و چهار هجری در سن شصت و پنج سالگی بدرود حیات گفت. (۲).

زکریا بن آدم

او اهل قم، ثقه و جلیل القدر و نزد امام رضا علیه السلام صاحب منزلت و مقام خاص بود.

ص: ۳۸

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۸.

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۶۱.

کشی در رجال خود می نویسد که زکریا بن آدم به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد که من تصمیم دارم که از میان اهل بیت و فامیل خویش بیرون آمده و جدا شوم زیرا که سفیهان در میانشان زیاد شده اند.

امام علیه السلام فرمود:

«لا تفعل فان اهل بیتک یدفع عنهم بک یدفع عن اهل بغداد بأبی الحسن الکاظم صلی الله علیه و اله و سلم».

این کار را مکن زیرا خداوند تبارک و تعالی به خاطر تو اهل بیت ترا از بلا یا حفظ خواهد کرد همانطور که مردم بغداد را از برکت امام کاظم علیه السلام از بلا یا حفظ می فرماید.

علی بن مسیب همدانی که از ثقات اصحاب امام رضا علیه السلام است می گوید به امام علیه السلام عرض کردم که راه من دور است و همه وقت نمی توانم به محضر شما شرفیاب شوم. می فرمایید احکام دینم را از چه کسی بپرسم؟ امام علیه السلام فرمود:

«من زکریا ابن ادم القمی المأمون علی الدین و الدنیا، قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمت علی زکریا ابن ادم فسألته عما احتجت الیه»

از زکریا بن آدم قمی پرس که امین در دین و دنیا است. علی بن مسیب می گوید: پس از مرخص شدن از محضر امام علیه السلام نزد زکریا بن آدم رفتم و از هر چه نیاز داشتم سؤال نمودم.

یکی از توفیقات زکریا این بود که یک سال از مدینه تا مکه و در اعمال حج همسفر و مصاحب امام رضا علیه السلام بود.

شیخ کشی به سند معتبر روایت می کند که زکریا بن آدم گفت یک شب تا طلوع فجر که امام برخاست و نماز فجر خواند با امام علیه السلام مذاکره علوم و اسرار داشتم. (۱).

ص: ۳۹

محمد بن اسماعیل بن بزیع

او از صلحای جامعه شیعه و از ثقات و از اصحاب امام رضا علیه السلام است و مقداری از عمر خود را در محضر حضرت جواد علیه السلام نیز بوده است. دو کتاب تألیف نموده به نامهای کتاب ثواب الحج و کتاب الحج.

یک بار محمد بن اسماعیل از حضرت جواد جهت کفن خویش پیراهنی را درخواست کرد امام علیه السلام پیراهن خویش را برایش فرستاد و فرمود تکمه های آن را بردار و او در محلی بین راه مکه وفات یافت.

یکی از دوستانش بر سر مزار او آمد و گفت: از صاحب این قبر شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود:

«من زار قبر اخیه المؤمن فجلس عند قبره و استقبل القبله و وضع یده علی القبر و قرأ انا انزلناه فی لیلہ القدر سبع مرات امن من الفزع الاکبر».

هر که قبر برادر مؤمن خود را زیارت کند و در کنار قبر بنشیند در حالی که روی به قبله باشد و دست را بر قبر بگذارد و هفت بار سوره ی مبارکه «انا انزلناه» را بخواند از ترس بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود.

حسین بن خالد الصیرفی می گوید با عده ای در محضر امام رضا علیه السلام نشسته بودیم ناگهان صحبت محمد بن اسماعیل بن بزیع به میان آمد.

«فقال علیه السلام وددت ان فیکم مثله».

امام علیه السلام فرمود: دوست داشتم که مثل او نیز در میان شما وجود داشته باشد. (۱).

ریان بن صلت

نجاشی در رجال خویش می نویسد که او راوی روایاتی از امام رضا علیه السلام است، او ثقة و صدوق بوده و کتابی را که مجموعه ی کلمات امام علیه السلام درباره ی

ص: ۴۰

فرق بین آل و امت است تألیف نموده است.

معمر بن خلا می گوید فضل بن سهل به من برای خراسان مأموریتی داد. در این بین ریان بن صلت به من گفت: دوست دارم وقتی به خراسان رسیدی سلام مرا به امام رضا علیه السلام برسانی و از حضرت بخواهی که یکی از پیراهن های خویش را با درهم هایی که به نام ایشان ضرب شده به من تفضل نمایند.

معمر می گوید: همینکه به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدم بی مقدمه فرمود:

«این ریان ایحب ان یدخل علینا فأکسوه من ثیابی و اعطیه من دراهمی»

ریان کجاست آیا دوست دارد که با ما ملاقات کند و ما از پیراهن خود او را بیوشانیم و از درهم خویش به او بدهیم؟!

معمر می گوید: گفتم سبحان الله قسم به خدا که من هنوز سؤالم را مطرح نکرده بودم. امام علیه السلام فرمود: ای معمر مؤمن صاحب توفیق است برو به ریان بگو نزد ما بیاید.

ریان به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد پیراهنی از پیراهن های حضرت را گرفت وقتی از خانه خارج شد از او پرسیدم چه در دست داری گفت: سی درهم. (۱).

ریان بن صلت می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم که هشام بن ابراهیم عباسی ادعا می کند که شما شنیدن غناء را اجازه فرمودید؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن زندیق دروغ می گوید، از من درباره ی شنیدن غناء پرسید به او پاسخ دادم که مردی از امام باقر علیه السلام همین سؤال را کرد آن حضرت فرمود: اگر خداوند تبارک و تعالی جمع بین حق و باطل را بنماید غناء با کدام یک از آنهاست؟ آن مرد گفت: با باطل؟ امام باقر علیه السلام فرمود: همین

ص: ۴۱

پاسخ توست خود بر علیه خویش حکم کردی. سپس امام رضا علیه السلام فرمود: حکم من نیز همین است. (۱).

نصر بن قاموس

شیخ مفید او را از اصحاب خاص حضرت رضا علیه السلام و از ثقات شمرده و او را از اهل علم و ورع و فقیه شیعه می داند.

نصر بن قابوس می گوید: در منزل امام کاظم علیه السلام بودم. آن بزرگوار دست مرا گرفت و بر در اتاقی از خانه خود برد سپس در را گشود ناگاه پسرش علی علیه السلام را مشاهده کردم که در دستش کتابی بود و مطالعه می کرد امام کاظم علیه السلام به من فرمود: او را می شناسی؟ عرض کردم آری این پسر شماس است. فرمود: ای نصر می دانی این چه کتابی است که در آن نظر می کند؟ گفتم: نه، فرمود: این جعفری است که نظر نمی کند در آن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر! (۲).

کلمات حکمت آمیز امام علیه السلام

«یا اباالصلت: ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بمکان و لا یدرکه الأبصار و الأوهام»

ای اباصلت خداوند تبارک و تعالی توصیف به مکان و درک با چشم سر و خیال نمی گردد. (بلکه او را با چشم دل توان دیدن).

«الامام المطهر من الذنوب، المبرأ عن العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین، و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین».

امام، پاکیزه از گناه، مبرای از عیوب، ویژه علم و دانش، مشهور به بردباری، نظام دین و شریعت، عزت مسلمین، مورد غیظ و خشم منافقین

ص: ۴۲

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۲۶۳.

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۶۶.

و هلاکت کفار است.

«الایمان افضل من الاسلام بدرجه والتقوی افضل من الایمان بدرجه و الیقین افضل من التقوی بدرجه و لم یقسم شیء بین بنی آدم افضل من الیقین»

ایمان رتبه ای بالاتر از اسلام و تقوی رتبه ای بالاتر از ایمان و یقین از تقوی بالاتر و چیزی بین بندگان پروردگار شریف تر از یقین تقسیم نشده است.

«أحسن الظن بالله فان الله عزوجل يقول: أنا عند ظن عبدي المؤمن بی، ان خیرا فخیرا و ان شرا فشر».

به خداوند تبارک و تعالی حسن ظن داشته باشید زیرا که پروردگار می فرماید: من نزد ظن بنده ی مؤمن خویش هستم و با همان ظن او عمل می کنم اگر حسن ظن داشته باشد به نیکویی برخورد می کنم و اگر بدگمان و نظر شر داشته باشد گرفتار شرش می نمایم.

«مجالسه الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار»

همنشینی با اشرار و بدکاران موجب بدبینی نسبت به نیکان و درستکاران می شود.

«اقربکم منی مجلسا یوم القیامه احسنکم خلقا و خیرکم لاهل».

در قیامت آن کس به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاق تر و نسبت به خانواده ی خود نیکوکارتر باشد.

«کلما احدث العباد من الذنوب مالم یکنوا یعملون، احدث الله لهم من البلاء ما لم یکنوا یعرفون».

در هر زمان که مردم گناه جدیدی را رایج کنند خداوند تبارک و تعالی بلای جدیدی که تا آن زمان سابقه نداشته بر آنها وارد می سازد.

«لا یجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید، و امل طویل، و حرص غالب، و قطیعه الرحم و إیثار الدنیا علی الآخره».

ص: ۴۳

ثروت جمع نمی شود مگر به پنج علت: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص غالب، قطع رحم و ندادن حقوق ارحام و انتخاب دنیا بر آخرت.

«من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل»

کسی که روح تشکر نسبت به خلق خدا نداشته باشد از نعمات پروردگار نیز شکرگزار نخواهد بود.

«من لقی فقیرا مسلما علیه خلاف سلامه علی الأغنیاء لقی الله عزوجل یوم القیامه و هو علیه غضبان»

کسی که با فقیری ملاقات کند و طریق سلام کردنش مانند اغنیاء نباشد خداوند را فردای قیامت ملاقات می کند در حالی که بر او غضبناک است.

«بئس الزاد الی العباد العدو ان علی العباد»

دشمنی با بندگان خدا بد توشه ای است بر آخرت.

«الهدیه تذهب الصغائن من الصدور»

هدیه کینه ها را از دلها می زداید.

«لیس منا من خان مسلما»

کسی که به مسلمانی خیانت کند از ما نیست.

(مسند الامام الرضا علیه السلام ۲۵۷-۳۰۱)

رساله ی جوامع الشریعه

یک بار مأمون شخصی به نام فضل بن سهل ذالریاستین را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و گفت من دوست دارم شما که حجت خدا بر خلق او هستید و معدن علم الهی می باشید رساله ای درباره ی حلال و حرام و واجب و مستحب برای من تهیه فرمایید.

(فضل بن سهل وزیر مأمون و مدیر کارهایش بود و از این نظر به او

ذالریاستین می گفتند زیرا که ضمن پست وزارت رئیس ستاد ارتش نیز بود، او مجوسی بود و بدست مأمون مسلمان شد، مردی فاضل و آشنای به علم نجوم بود نقل می کنند بالاخره مذهب تشیع را پذیرفت و او کسی بود که ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را پیشنهاد داد و بعد که مأمون از ولایتعهدی امام علیه السلام پشیمان شد بر فضل بن سهل سخت گرفت. او مجبور به فرار از چنگ مأمون به سمت عراق شد ولی مأمون او را داخل حمای بقتل رساند.

امام رضا علیه السلام فرمود کاغذ و قلم بیاورند و بعد به فضل فرمود: بنویس: ما را شهادت به وحدانیت پروردگار و گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله کافی است، او یکتای بی نیاز می باشد نه مصاحب دارد و نه فرزند، قدرت بخش موجودات، شنوا، بینا، قوی، قائم، باقی، نور آفرین و عالمی است که جهل به او راه ندارد، قادری است که عجز ندارد، بی نیازی است که محتاج نمی شود، عادل است که ستم نمی کند.

او آفریننده‌ی همه چیز است و هیچ چیز همانندش نیست، شبیه و ضد و هم کفو ندارد. به درستی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بنده و رسول و امین و برگزیده پروردگار است، آقای پیامبران و خاتم آنها و بهترین ایشان است. بعد از او پیامبری نیست و هیچ نوع تغییر و تبدیل برای ملت و دینش وجود ندارد.

آنچه را که از جانب پروردگار به حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده حق و روشن است، ما به وجود نازنین او و همه پیامبران قبل از او ایمان داریم و کتاب او را نیز تصدیق می کنیم همان کتابی که:

«لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (۱) باطل نه قبل و نه بعد از آن به او راه ندارد زیرا که از جانب حکیم حمید

ص: ۴۵

نازل شده است.

و آن کتاب از اول تا آخرش حق است، ما به محکم و متشابه اش ایمان داریم و همچنین به خاص و عام، به وعده و وعیدهایش و به ناسخ و منسوخش. برای هیچ مخلوقی آوردن مثل قرآن ممکن نیست.

دلیل و حجت بعد از قرآن امیرالمؤمنین و قائم به امور مسلمین و ناطق به قرآن و عالم به احکام، برادر و جانشین و وصی رسول الله یعنی همان کسی است که به منزله ی هارون برادر موسی، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام امام متقین و رهبر مؤمنین و افضل وصیین بعد از پیامبران است.

و بعد از او حسن و حسین علیهماالسلام یکی پس از دیگری تا زمان ما همگی عترت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می باشند. آشناترین مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر، عادل ترین در قضاوت، سزاوارترین در انتصاب به مقام امامت هستند. ایشان عروه الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا آخر و پایان دنیا می باشند و به تحقیق هر که با آنها مخالفت کند گمراه و گمراه کننده است، و نیز تارک حق و هدایت است.

امامان علیهم السلام تعبیر کنندگان قرآند، شرح دهندگان بیانات پیامبرند. هر کس بمیرد و آنها را نشناسد و هر کدام را به اسم دوست نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است.

دین آنها عبارت است از ورع، عفت، صداقت، اصلاح امور، تلاش و جهاد، اداء امانت به انسان نیکوکار و یا بد و فاجر، طول سجود، شب زنده داری و اجتناب از محارم، انتظار فرج، صبر و حسن مصاحبت، حسن مجاورت و رعایت حقوق همسایه، نیکوکاری و نرساندن آزار به دیگران، گشاده رویی و نصیحت و رحمت بر مؤمنین.

امام وضوء: همانطور که خداوند در کتاب خویش فرمان داده عبارت

است از شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا، شستن بار اول واجب و دوم مستحب و اضافه‌ی آن گناه است. مبطلات وضو باد معده و بول و غائط و خواب و جنابت می باشد.

غسل واجب است از برای جنابت و احتلام و حیض و مس میت و مستحب است از برای جمعه، عید فطر و قربان و ورود در مکه و مدینه و زیارت و احرام و روز عرفه و شب اول ماه رمضان و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم همان ماه.

نماز واجب هفده رکعت و نمازهای مستحب سی و چهار رکعت، نماز در اول وقت ارزش دارد و فضیلت نماز جماعت بر تنها خواندن به هر رکعت هزار رکعت برابر است و هیچگاه پشت سر فاجر نماز نخوانید و بر کسی اقتدا نکنید مگر آنکه دارای ولایت ما اهل بیت باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم را همیشه بلند بخوانید و همراه سوره‌ی حمد قرائت کنید. زکات واجب است و زکات فطر بر هر کوچک و بزرگ تعلق می گیرد و جایز نیست به غیر شیعه پرداخت شود.

اکثر ایام حیض ده روز و اقل آن سه روز است، مستحاضه غسل می کند و نماز می خواند ولی حائض نماز نمی خواند و قضا هم ندارد و روزه نمی گیرد ولی قضا دارد.

روزه‌ی ماه مبارک رمضان با رؤیت ماه رمضان واجب و با رؤیت ماه شوال به اتمام می رسد.

حج بیت الله برای کسی که استطاعت دارد واجب است و حج باید حتما تمتع باشد.

و جهاد با امام عادل که هر کس در این راه کشته شود شهید است و جایز نیست کشتن کفاری که در تحت نفوذ مسلمین هستند مگر آنکه متجاوز و قاتل باشند.

در جایی که باید تقیه کرد تقیه واجب است.

و طلاق براساس کتاب و سنت و هر ازدواجی که بر خلاف سنت باشد ازدواج نیست.

صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم در هر حال و دوست داشتن اولیاء الله و دوستان اهل بیت علیهم السلام و بغض و تبری از دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام.

نیکی بر پدر و مادر اگر چه کافر باشند و در معصیت خدا نباید از آنها اطاعت کرد باید با آنها رفق و مدارا نمود زیرا که خداوند می فرماید از من و پدر و مادرتان سپاسگزاری کنید.

عقیقه برای نوزاد در روز هفتم، تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم، نامگذاری نیز در روز هفتم و دادن صدقه به وزن موی سر نوزاد از طلا و نقره در روز هفتم.

خداوند تبارک و تعالی فرزندان را به گناه پدرانشان عذاب نمی کند چنانکه می فرماید: هیچکس بار دیگری را بر دوش ندارد و نیست برای انسان مگر آنچه را که برای آن سعی و تلاش می کند. و بتحقیق اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمان مؤمن نیست.

مؤمن سارق نمی شود، مؤمن مشروب نمی خورد، مؤمن انسانی را به ناحق نمی کشد و کسانی که استحقاق حد دارند نه مؤمنند و نه کافر و خداوند تبارک و تعالی مؤمن را به آتش نمی سوزاند بلکه وعده جاودانگی در بهشت را به او داده است و کسی که آتش بر او واجب شود به خاطر فسق و گناهان کبیره هیچگاه با مؤمنین محشور نخواهد شد زیرا از گروه آنها نیست. جهنم جایگاه کفار و هر گناهی که لازمه اش جهنم باشد فسق است.

شفاعت بر شفاعت کنندگان جایز است و امر به معروف و نهی از منکر بر زبان واجب.

ایمان یعنی انجام واجبات و پرهیز از محرمات، ایمان یعنی معرفت به قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح.

گفتن الله اکبر بعد از نمازها در عید قربان از نماز ظهر روز عید تا ده نماز و در عید فطر از نماز مغرب شب عید تا پنج نماز.

ایمان به عذاب قبر و منکر و نکیر و زنده شدن مردگان و حساب و میزان و صراط و برائت از رهبران ضلالت و پیروانشان و موالات و دوستی با اولیاء خدا.

تحریم شراب چه کم و چه زیاد آن و هر مست کننده، شراب است و هر چه زیادش مست کند کم آن حرام است.

پرهیز از گناهان کبیره از قبیل کشتن انسان بی گناه، شرابخواری، عاق والدین، فرار از جبهه و جهاد، خوردن مال یتیم، خوردن میته و مردار و همچنین خوردن خون و گوشت خوک و آنچه را که خوردنش حرام است. رباخواری، قماربازی، کم فروشی، فحاشی و نسبت بد به خوبان دادن، زنا، لواط، شهادت به دروغ، یأس از رحمت پروردگار، خود را در امان دانستن از مکر خدا، کمک به ستمگران و همانند آنها شدن، قسم دروغ، ندادن حقوق، کبر، کفر، اسراف، تبذیر، خیانت، کتمان شهادت، ملامتی یعنی چیزی که مثل غناء و ضرب تار و تنبور انسان را از یاد خدا غافل سازد، اصرار بر گناهان کوچک.

امام رضا علیه السلام در پایان نوشتند که:

«هذا اصول الدین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیما»

این بود اصول دین و حمد خدای جهانیان را سزااست و درود و سلام بر محمد و آل او باد.

(تحف العقول، ۴۱۵-۴۲۳)

ص: ۴۹

نفاق مأمون و شهادت امام علیه السلام

با اینکه حضرت رضا علیه السلام در پذیرفتن ولایتعهدی شرط کرده بود که هیچگونه مسئولیتی را قبول نکند ولی مأمون می‌کوشید برخی کارها را به امام علیه السلام تحمیل کند تا به حساب خویش آن بزرگوار را مورد خشم مردم قرار دهد.

معمر بن خلاد می‌گوید: امام علیه السلام برای من نقل کرد که مأمون به من گفت بعضی از اشخاص مورد تأیید خویش را به من معرفی کن تا حکومت شهرهایی که بر من شورش کرده اند به آنان واگذار کنم. به او گفتم: اگر به شرایطی که پذیرفتی وفا کنی من هم به عهدم وفا خواهم کرد، من در این کار به این شرط وارد شدم که امر و نهی و عزل و نصب نکنم و حتی مشاور هم نباشم.

آنوقت که در مدینه بودم بر مرکب سوار می‌شدم و رفت و آمد می‌نمودم و مردم شهر و دیگران گرفتاریهای خود را به من می‌گفتند و من برآورده می‌ساختم و آنان و من مثل فامیل با هم انس و صمیمیت داشتیم.

نامه‌هایم در شهرها مورد احترام و قبول واقع می‌شد. تو نعمتی بیش از آنچه خداوند به من عطا کرده است برایم اضافه نکرده‌ای و هر نعمتی هم بخواهی بیفزایی باز از خداست که به من عطا می‌شود. مأمون گفت: من به عهدم وفا دارم. (۱).

البته عهد همان بود که تصمیم به قتل امام علیه السلام گرفت و با حرکات منافقانه خویش نتوانست کینه و عداوت خود را پنهان کند و بالاخره درصدد کشتن امام علیه السلام برآمد و او را مسموم ساخت. احمد بن علی انصاری می‌گوید: از اباصلت هروی از یاران نزدیک امام رضا علیه السلام پرسیدم: چگونه

ص: ۵۰

مأمون با آنکه به احترام و دوستداری امام تظاهر می کرد و او را ولیعهد خود ساخت، ممکن است به کشتن او اقدام کرده باشد؟ اباصلت گفت: مأمون چون عظمت و بزرگواری امام را دیده بود اظهار احترام و دوستی می کرد، و او را ولیعهد خود نمود تا به مردم وانمود کند که امام دنیادوست است و در چشم مردم سقوط کند، اما چون دید بر زهد و تقوای امام لطمه ای وارد نیامد و مردم از امام چیزی بر خلاف قدس و تقوی ندیدند، و به همین جهت مقام و فضیلت امام علیه السلام نزد مردم بیشتر شد، مأمون از متکلمان شهرهای مختلف افرادی را جمع کرد به امید آنکه یکی از آنان در بحث علمی بر امام غلبه کند و مقام علمی امام نزد دانشمندان شکست بخورد، و آنگاه به وسیله ی آنان نقص امام نزد عامه ی مردم مشهور شود، اما هیچکس از یهودیان و مسیحیان و آتش پرستان و صائبین و برهمنان و ملحدان و دهری مذهببان و نیز هیچ جدل کننده ای از فرقه های مسلمانان با امام سخن نگفت مگر آنکه امام بر او پیروز شد و او را به استدلال خویش معترف ساخت، و چون چنین شد مردم می گفتند:

«به خدا سوگند امام برای خلافت اولی و شایسته تر از مأمون است و مأموران مأمون این خبرها را برای او بازگو می کردند و او سخت خشمگین می شد و آتش حسدش زبانه می کشید. و نیز امام علیه السلام از گفتن حق در برابر مأمون پروا نداشت و در بسیاری مواقع چیزهایی که ناخوشایند مأمون بود می فرمود، و این نیز باعث شدت خشم مأمون و کینه ی او نسبت به امام بیشتر می شد، و سرانجام چون از حيله های گوناگون خود علیه امام نتیجه نگرفت پنهانی امام را مسموم ساخت. (۱)»

امام علیه السلام خود می فرمود: بزودی به زهر ظلم کشته شوم و در کنار

ص: ۵۱

هارون الرشید به خاک سپرده خواهم شد و خداوند تربت مرا محل رفت و آمد شیعیان و دوستان من قرار خواهد داد.

همو فرمود:

«والله ما منا الا مقتول، فقيل له: فمن يقتلك يا بن رسول الله؟ قال: شر خلق الله في زمانی»

سوگند به خدا که ما همگی به شهادت خواهیم رسید، به آن حضرت عرض شد ای پسر رسول خدا چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ فرمود: بدترین خلق خدا در این زمان!

آری مأمون منافق پس از کشتن امام علیه السلام دنبال جنازه حضرت براه افتاده بود و می‌گفت: بعد از تو چه کسی را ملجأ و پناه خویش قرار دهم و سه روز مراسم سوگواری در کنار مزار امام علیه السلام برپا کرد. (۱).

پیکر پاک امام رضا علیه السلام در همان بقعه ای که هارون قبلاً مدفون شده بود در جلوی قبر هارون به خاک سپرده شد. شهادت آن بزرگوار در روز آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری در سن ۵۵ سالگی واقع شد.

أحمد بن محمد بن أبي نصر می گوید: در نوشته ای که امام رضا علیه السلام به خط مبارک خویش نوشته بود خواندم:

«ابغ شیعی آن زیارتی تعدل عندالله ألف حجه و ألف عمره متقبله کلها، قال: قلت لأبي جعفر: ألف حجه؟ قال: ای والله و ألف حجه لمن يزوره عارفا بحقه»

به شیعیان من ابلاغ کن که زیارت من معادل با هزار حج و هزار عمره مقبوله است، راوی می گوید: با تعجب به امام جواد علیه السلام عرض کردم هزار حج؟ فرمود: آری والله هزار حج البته برای کسی که او را زیارت کند در حالی که معرفت به مقام و حق او داشته باشد. (۲).

ص: ۵۲

۱- مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- التهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۸۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

